



رواق مسقف سیدالشهدا(ع) در حرم حضرت زینب(س)



فاز نخست پروژه صحن حضرت زینب(س) در حرم امام حسین(ع) که ۷۰ درصد آن اجرا شده است



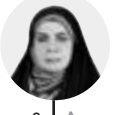
تکاپو در زینبیه

اینجا مجموعه زینبیه است؛ مجموعه ای جمع و جور و کوچک که همه، برکت کاروبارشان را از شکوه نام ائمه(ع) دارند. بچه های زینبیه فعالیت های گوناگونی می کنند؛ در کنار توسعه حرم ائمه(ع)، قرارگاه محرومیت زدایی هم راه انداخته اند، روستاهایی را که نیاز به کمک دارند، شناسایی می کنند و بعد از آن، نوبت به رصد مشکلاتشان می رسد؛ در اولویت گذاشتن مهم ترین هایش. همه این برنامه ها در حاشیه ساخت و ساز حرمین در عتبات عالیات انجام می شود. اصلا شکل گیری «مجمع خیرین حرم ساز» که در «زینبیه» واقع است برای خود جریانی دارد. به قول محمد طه لعلیانی، مدیرعامل مجمع خیرین حرم ساز استان، «ما در حوزه های مختلفی مثل مسجد، مدرسه و مسکن سازی... مجمع خیرین داریم، به جز موضوع حرم سازی که یک اتفاق باعث شد اسفند سال گذشته، این مجموعه درکل کشور تأسیس شود؛ ۳۱ استان در این حوزه مشارکت دارند و ۱۱ شهر فعال تر هستند. خراسان رضوی یکی از این استان هاست». همه این ها به برکت یک جریان است.

مشهدی های حرم ساز

روایتی از تلاش خیران شهرمان برای توسعه و بازسازی حرم حضرت زینب(س)

گزارش روز



مجموعه قرآنی کربلا خیرنگار

«می شود من را به اسم دعا کنید لطفا؟». همین مشهد، توی یکی از کوچه پس کوچه های شهرمان، میان بالا و پایین و تالطم این دنیای سخت، حالا بهترین فرصت برای حرف زدن است. زیارت حتی از راه دور هم می چسبد و رودر بایستی نمی گنم و می گویم می شود من را به نام دعا کنید بی بی جان؟ بعد آهسته و برآی لحظه ای کوتاه، چشم هایم رامی بندم. انگار می خواهم اولین نفری باشم که می رسم به ضریح و دست می کشم به درچه های مشبک و نورانی اش. دل سپردن به یک نیروی عظیم و بزرگ، همیشه آدم را سبک می کند. انگار پشتت به کوه گم کرده است و کسی نمی تواند زیر پایت را خالی کند. قرار است روایت امروزمان درباره خیران حرم ساز باشد و توسعه حرم حضرت زینب(س)، پس همه چیز را به خودش می سپارم.

ما آنجا را نساختیم آن ها ما را ساختند!

لعلیانی عبارت جالبی به کار می برد: «ما آنجا را نساختیم؛ آن ها ما را ساختند؛ البته کار به این سادگی ها که فکرش را می کنید، نبوده است. گاه کارگره می خورد و پیش نمی رفت و مستأصل و خسته می ماندیم. اغراق نیست که بگویم معجزه رخ می داد؛ مکرر و پشت سرهم؛ مثل آن روز که اوضاع خوب نبود و کار پیش نمی رفت. یک شب حرم حضرت رقیه(س) بودم با حال گرفته. داشتند ضریح ایشان را عوض می کردند و اطرافش بسته بود. یکی از دوستان پرسید: دوست داری بروی زیارت؟ گفتم: نیکی و پرسش؟ زیارت در هر حالی نشاط معنوی دارد اما بعضی وقت ها بیشتر به دل آدم می چسبد. زیارت آن شب، خیلی به من چسبید. سبک شده بودم. انگار که توی زمستان سرد، گرمای آفتابی را جرعه جرعه توی رگ هایم ریخته باشند. شاید باورتان نشود، از فردا کارها ردیف شد؛ خیلی باور نکردنی، برگشته بودم. مشهد قرار ساخت دو در طلا در مشهد بود؛ یکی برای قسمت مردانه و یکی هم برای بانوان. یادم هست هنرمندی که با او همکاری قرار داد بسته بودیم، رنگ زد و گفت سوریه هستم. اولش فقط حال و احوال کردیم و مکالمه تمام شد اما بعد یادم افتاد حالا که فرصت پیش آمده او رفته است سوریه، چه خوب است که جای درها را هم اندازه بگیرد تا دوباره کاری نشود. زنگ زد. گفتم: «مشهد هستم اما بر حسب اتفاق، مدیر هنری ستاد توسعه و بازسازی عتبات عالیات آنجا بود و من این کار را انجام دادم». من فهمیدم ساخت و ساز کار ما نیست و هدایت کننده شخص دیگری است.»

انتخاب شدن توسط حضرت زینب(س)

اول از همه، تحقیقات را شروع می کنند و بعد مقدمات سفر به سوریه را. لعلیانی تعریف می کند: «اولین سفرمان به سوریه بود. هم من و هم جوانی که قصد انجام کار برای حرم بی بی(س) را داشت. خلاصه اش کنم؛ رسیدیم به حرم و زانو زدیم و اجازه ورود خواستیم. از حرکات جوان مشخص بود که حجت بر او تمام شده و از تصمیمی که گرفته، راضی است. خواست کار را شروع کنیم. من هم کم نیاوردم و گفتم قدر این انتخاب شدن را بدان! پیشنهاد اول این بود که مصلی را بازسازی کنند. مصلی ۲ هزار مترمربع فضای سوله مانند چسبیده به حرم بود که برای برگزاری مراسم مختلف استفاده می شد؛ نماز جمعه و امثالهم. کار به مرحله طراحی نقشه هم رسید. خبر به رهبر معظم انقلاب رسیده بود و آقا گفتند صلاح نیست کار آنجا انجام شود و اگر برنامه ای داریم، در خود حرم انجام شود و با این حکم، دست ما بازتر شد». تمام لحظه هایی که لعلیانی ماجرای این اتفاق را تعریف می کند، به این موضوع فکر می کند که انس با ائمه(ع) هم به کار دنیا می آید و هم به کار آخرتیمان: «روزهای اول تصور عملی شدن این اتفاق و تمام شدن آن در حد یک آرزو بود. اما کارها زودتر از چیزی که تصورش را می کردیم، پیش رفت. سفر ما در اسفند ۱۳۹۹ رخ داد. تفاهم نامه ما با ستاد توسعه و بازسازی عتبات عالیات کل کشور، سال ۱۴۰۰ بسته شد و رواق سیدالشهدا(ع) در سالروز میلاد حضرت علی(ع) در سال گذشته، رسماً به بهره برداری رسید. او سعی می کند تمام ماجرا و رفت و آمد این چند سال را خلاصه تعریف کند: «حساب و کتاب کردیم. فضای مسقف حرم حضرت ششصد مترمربع بود؛ یعنی به اندازه یکی از مسجدهای ما. در این طرح، ۳۰۰ هزار و ۳۰۰ مترمربع برای این رواق در نظر گرفته شد، با این حساب فضاهای مسقف به ۲ هزار و ۹۰۰ مترمربع افزایش یافت. و مرحله بعد رسید؛ سپردن کارها به دست اهلس؛ هنرمندان و اهل فن. در همه کارها زبده ترین و حرفه ای ترین استادها به کار گرفته شدند و همچنین بهترین مصالح؛ همه و همه از سنگ و کاشی و آیینه کاری گرفته تا انتخاب لوسترها». لعلیانی انگشت اشاره اش را به سمت لوسترهایی می گیرد که به نظر در همان فضای تصویری مثل اونگ تکان می خورد. می گوید: در طراحی و استفاده آن ها سعی کردیم با فضا همخوانی داشته باشد. او از موضوعی یادش می آید و می خواهد که در روایتمان این نکته از قلم نیفتد: «خیلی قبل تر از ما مرحوم سید حسین صدیقی که خدا با او لیا هم نشینش کند، ستون های این رواق را بنا کرده بود اما اجل مهلتش نداد؛ البته افراد زیادی در این مسیر همراهی و کمکمان کردند که یکی از آن ها سردار شهید سیدرضی موسوی بود که نقش مهمی در جبهه مقاومت داشت. همه کسانی که گوشه ای از کار را گرفتند، می دانند که ائمه(ع) همه رؤف هستند و زیر دین کسی نمی ماند.»

حرم هرگز غریب نمی ماند!

هرگز وجود حاضر غایب شنیده ای / من در میان جمع و دلم جای دیگر است
ما دوریم، نه، آنچه دور از حرم است، جسم ماست اما جانمان تا ابد چراغ دار حرم خواهد بود. ما نزدیکیم. حکایت ما «وجود غایب حاضر» است. در اقصای عالم هم اگر باشیم، جای ما در حرم است و نقش ما مدافع حرم. ما را نماد او ایس قرنی است که از یمن، عطر مصطفی(ص) را استنشام می کرد. به او عشق می ورزید. برای او جان می داد. در قرن ۱۱۵ اگر «قرن» ما را به هرجا ببرند، باز ما را با حرم شما حکایتی است که جز به حکمت زینتی نمی توان فهمید. ما امسال هم شام وفات شما



غلامرضا بنی اسدی

می دانند. این خوانش هم تحریری است و به ویرایش رسیده از روایت نبوی «أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَاهُ هَذِهِ الْأُمَّةُ مِنْ وَ عَلِيٌّ» دو پدر این امت هستیم». ما شما را عمه صدا می کنیم. صلا یمان در جهان هم بر صد است؛ آن گونه که اصحاب تکفیر هم بدانند که حساب حرم با ماست. دستنی غبار برافشانند، در آن دفن خواهد شد. دور باشیم یا نزدیک، فرقی نمی کند. غیرت شیعه، غریب زداست. این را به سالیان گواهی دادیم؛ در شام ماندیم تا صاحب به احترام شما بی بی، خورشید به سلام آید. بعد این هم با افتخار خواهد آمد. هر چند حکایت ما همان است که شیخ اجل سعدی (علیه الرحمه) به روزگاران خوانده است:

روزی که درها به روی مردم باز شد

حالا لعلیانی به وقت تعریف کردن از تاریخ افتتاح می رسد: «در آن خلوت ناب حرم حضرت زینب(س) با همان خیر جوان دو رکعت نماز خواندیم و بعد درها به روی دل های مشتاق مردم باز شد. ما دعا کردیم درگوشه ای از دفتر و دستک حضرت زینب(س) و امام حسین(ع)، نام ما هم باشد». کمی بیشتر که حرف می زند، می فهمم بین گروه های مختلفی که هر کدام بخشی از کار را عهده دار هستند، سید محمد کاظم مظلوم زاده، هنرمند اصفهانی، از همه شهره تر است؛ طراح کارهای سنتی حرم های مختلف و به ذهن می سپارم که حتما سراغش بروم. لعلیانی به این جای کلام که می رسد، لازم می داند در مورد طرح توسعه حرم مطهر امام حسین(ع) هم حرف بزند که کمک خیران در نقاط مختلف می تواند گروه گشا باشد: «در طرح توسعه ۳۸ هکتاری حرم امام حسین(ع) قرار است سه صحن ساخته شود که صحن حضرت زینب(س) در حال ساخت است و فاز اول آن، صحن عقبله بنی هاشم(ص) نام گرفته است. صحن و شبستان حضرت زینب(س) مساحت پنج هکتاری دارد و با پایان این پروژه، پنج برابر ظرفیت فعلی برای زائران فراهم می شود که در ایام و مناسبت های خاص مثل اربعین و... خیلی کمک حال خواهد بود. ما برای سرعت بخشیدن به این طرح، شهرها و شهرستان ها را برای جمع آوری مبالغ کمک، بسیج می کنیم. ما هزینه نما سازی بیست حجره را قبول کردیم و یک طرح پیشنهادی هم داریم. کسانی که توانایی مالی دارند، می توانند در کار حرم سازی شریک شوند. هزینه این کار به صورت معمول یک میلیارد تومان است و در عوض، سردر کاشی های آن حجره، نام شخص و امواتش، قید و برای شخص، سند معنوی صادر می شود». حرف های لعلیانی زیاد است اما وقت ما کوتاه. فکر می کنم عمرم به اینجا رسیده و هنوز قسمت نشده است بروم سوریه زیارت، ولی نشاط معنوی اش را همین طور هم حس می کنم و این طور وقت ها درمی مانم. باید فرهنگ لغت دیگری باشد وقت تعریف از این روزها و لحظه ها و همان جمله اول را وقت خدا حافظی تکرار می کنم: «اگر قسمت شد رفتید سوریه، می شود من را به اسم دعا کنید لطفا؟»

علاقه مندان برای مشارکت در طرح توسعه و بازسازی حرم حضرت زینب(س) می توانند مبالغ اهدایی خود را به شماره ۰۸۱۸۶۱۱۴۷۲۰۰۸ بانک صادرات با شماره ۴۴۶۰ واریز کنند.

۶۰ سال عاشقی در حرم بی بی(س)

با سید محمد کاظم مظلوم زاده، هنرمند اصفهانی، تلفنی گپ می زنم. کسی که شصت سال کار هنری می کند. کاشی، مقرنس و آیینه کاری و... شصت سال یک روز و دو روز که نیست. حساب یک عمر است. از همان ده سالگی که همراه حاج حسن، پدرش، برای پروژه ای که دستش گرفته بود، رفت سوریه و ماندگار شد کنار خانواده اش. رفته رفته شبیه پدرش عاشق این کار شد. افتخارش این است که هم سال های کودکی و هم سالمندی اش را در حرم حضرت زینب(س) مشغول بوده است؛ البته او کارنامه پروپیمان از فعالیت های هنری در حرم های ائمه(ع) دارد؛ درست مثل پدرش از کار کردن در فضاهای مذهبی لذت می برد. استاد می گوید: اول کارم در حرم حضرت زینب(س) با این شروع شد که کاشی ها را برای نصب، نمره زنی می کردم؛ البته گروه زیادی بودیم. این بار هم گروه زیادی بودیم که کاشی کاری و کاشی کاری و آیینه کاری رواق سیدالشهدا(ع) را در سوریه انجام دادیم.

راه تعزیت می نشینیم. اگر جسم ما را در حرم جایی نیست، جانمان حرم شماست. ما حرم را تنها رها نمی کنیم. مرزها هم که دیوار شوند، قطعا شهدایمان از دیوار خواهند گذشت. امسال حرم شما را شهدای مدافع حرم، غبار خواهند روفت. اقدامه عزا خواهند کرد. کربلا خوانی به پا خواهند داشت تا بیزید و اسلاف و البته اخلافت در امروز بفهمند که عاشورا همچنان در امتداد است. این بار، ایل عجم ها قامت افراشته است. ترجمه فرمایید برای بیزید و بیزیدی ها که: ایل ما ایل عجم هاست که یک کودک ما/ جگری با جگر شیر برابر دارد. نه، امسال هم غریب نیستید عمه جان! هیچ وقت غریب نخواهید ماند. جوانان بنی فاطمی تا قیامت، در غربت زدایی و دفاع از حرم غیرت دارند.

خرج سرمایه برای ائمه اطهار(ع)

نشسته ایم سر یک میز بزرگ چوبی با چند استکان چای و کاغذ و بروشورهایی که حکما در راستای کار و برنامه های مجموعه است. درو دیوار پر از عکس های حرم بی بی(س) است و یک گوشه روی صندلی چوبی، یک پرچم سیاه مشکی که از روی کشیدش، باز شده است و حسابی یاد دل آدم بازی می کند. لعلیانی، مدیرعامل مجمع خیرین حرم ساز استان، قرار است از یک واقعه تاریخی حرف بزند که برد رسانه ای دارد و ما می توانیم خیلی کمک حالشان باشیم. حداقلش این است که مردم با چنین جریانی آشنا می شوند. او این طور شروع می کند: همه چیز یک روز تمام می شود؛ شهرت، مقام، ثروت و حتی عشق اما محبت اهل بیت(ع) تمام شدنی نیست؛ سرمایه است، هم برای این دنیا و هم برای آن دنیا. و بعد می رسد به یادآوری این نکته که بچه های ایران و هیبتی های کشور کم نظیرند؛ وقتش که شود، از جان میانی می گذارند و بعد همه جریان را تعریف می کنند: «پسر جوان متمکنی از همین مشهد خودمان تصمیم می گیرد بخشی از ثروتش را در مسیر خیر خرج کند و بین گزینه ها برای انجام کار خیر، مردد می ماند. با خیلی ها حرف می زند و مشورت می کند. هیچ کدام قانعش نمی کنند تا اینکه می رسد به آیت... سید جعفر سیدان و حتی گزینه هایی را که او پیش پایش می گذارد، با تردید گوش می کند و برمی گردد. بیرون در خانه آیت... که می رسد، کار را می سپرد به خود امام رضا(ع) و می گوید آقا، کمکم کنید!». آخرین پیشنهاد، دلش را می لرزاند: «اگر دوست داشته باشی، می توانی مالت را خرج حرم بی بی زینب(س) کنی». این پیشنهاد را لعلیانی می دهد و آن جوان هم قبول می کند.

یادداشت

دست ما هم کوتاه باشد، به دلمان، پاسدار حرم می شویم. مدافع حرمتی می شویم که به نام شما بی بی، به همه ما احترامی تاریخی داده است. دست ما بسته هم اگر باشد، باز دلمان را به هر تیش، فدای شما می کنیم. «مقام سیده زینب(س)» چون خود حضرتان محترم است. داعش که آتش برپا کرد، گفتیم اگر بسوزیم هم، این آتش را چنان فرومی نشانیم که از بارافروزدگانش هم جز خاکستر نماند. مدافعان حرم فقط کسری از عاشقان بودند که سعادت حضور در میدان یافتند. هر کدام نماینده بسیاری بودند که اگر روزی اقتضا کند، «قضا»ی حضور را چنان «ادا» خواهند کرد که به غیبت «غیر» بینجامد. شما فقط عمه سادات نیستید؛ عمه همه کسانی هستید که در ایمان به امت، خود را در هندسه عاشورا صاحب نقش